

بازشناسی نظام سلطه

ساختار و کارکرد نظام سلطه در روابط بین الملل

دکتر محمدرضا دهشیری

زهرا بهرامی

زمستان ۱۳۹۸

Dehshiri, Mohammad Reza

دهشیری، محمدرضا، ۱۳۴۳-

بازشناسی نظام سلطه: ساختار و کارکرد نظام سلطه در روابط بین الملل / محمدرضا دهشیری، زهرا بهرامی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، انتشارات، ۱۳۹۸. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی: ۱۳۹۸.
یازده، ۲۶۰ص: جدول، نمودار. _ (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۵۱۴: علوم سیاسی؛ ۱۸) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت): ۲۳۰۸: علوم سیاسی؛ ۷۵)

ISBN: 978-600-298-279-7

بها: ۲۸۰۰۰۰ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه. ص. [۲۳۷] - ۲۵۱: همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.

۱. استکبار. ۲. Arrogance. ۳. سلطه‌جویی -- جنبه‌های سیاسی. ۴. Manipulative behavior -- Political aspects.
۵. روابط بین‌المللی. ۶. International relations. ۷. سیاست جهانی قرن ۲۰م. ۸. World politics -- 20th century.
۹. ایالات متحده -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۰م. ۱۰. United States -- Politics and government -- 20th century.
الف. بهرامی، زهرا، ۱۳۷۰- ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. انتشارات. ج. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). د. عنوان.

۹۵۵/۰۸۳

DSR۱۵۵۴

۵۷۹۱۱۳۷

شماره کتابشناسی ملی



بازشناسی نظام سلطه: ساختار و کارکرد نظام سلطه در روابط بین‌الملل

مؤلفان: دکتر محمدرضا دهشیری (دانشیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین‌الملل) و زهرا بهرامی
«پژوهشگاه حوزه و دانشگاه»، «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی» و «شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی»

صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۸

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نامبر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵. تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۲۶۰۰ مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

مرکز پخش، نمایشگاه و فروشگاه: تهران، روبه‌روی دانشگاه تهران، حد فاصل خیابان‌های فخر رازی و دانشگاه، مجتمع تجاری-اداری پارسا، واحدهای ۲۰۱ و ۷ و ۸، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۸۱۴۵-۶۶۴۰۸۱۲۰-۶۶۴۱۷۸۵۷ (فروشگاه)، نامبر: ۶۶۴۰۵۶۷۸

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خوشوقتی کامل ما آن روزی است که سلطه همه استعمارگران شرق و غرب و به خصوص آمریکای جهانخوار از سر مسلمانان قطع شود.

صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۹۱

سخن ناشران و شورای تحول

یکی از هدف‌های مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاه‌ها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنای و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گام‌هایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می‌کرد که سازمان مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها» را، که به اختصار «سمت» نامیده می‌شود، تصویب کرد. همچنین شورای عالی انقلاب فرهنگی برای تکمیل این مقصود (بازنگری و تدوین سرفصل‌ها و منابع علمی معتبر با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی)، در تاریخ ۸۸/۷/۲۱ یک شورای تخصصی را به عنوان مرجعی ثابت برای تحول و سیاست‌گذاری و نظارت در حوزه علوم انسانی تعیین کرد و آیین‌نامه تشکیل شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی را به تصویب رساند.

شورای تحول پس از تدوین و تصویب برنامه‌های آموزشی دروس و سرفصل‌های جدید رشته‌های علوم انسانی، تألیف متون درسی دانشگاهی را مطابق با سرفصل جدید با دعوت از اندیشمندان و استادان برجسته دانشگاهی و حوزوی در دستور کار خود قرار داد.

سازمان «سمت» و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به عنوان عضوی از اعضای شورای تحول با سابقه طولانی و چندین دهه تجربه موفق در تألیف و ترجمه منابع علوم انسانی در کنار مأموریت مصوب خویش، در تحقق اهداف شورای تحول نیز همکاری نزدیک داشته‌اند و سومین اثر مشترک سه‌جانبه خود را با عنوان بازشناسی نظام سلطه؛ ساختار و کارکرد سلطه در نظام بین‌الملل به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

دشواری تألیف متون درسی دانشگاهی بر اهل نظر پوشیده نیست و به همین جهت در این راه نیل به کمال مطلوب می‌باید به تدریج و پس از انتقادات و یادآوری‌های پیاپی ارباب نظر به دست آید. انتظار دارد که استادان محترم از این همیاری و راهنمایی دریغ نورزند و با پیشنهادهای اصلاحی خود، این دو نهاد را در اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند. کتاب حاضر برای دانشجویان رشته علوم سیاسی در دوره کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس «ساختار و کارکرد سلطه در نظام بین‌الملل» به ارزش ۲ واحد (براساس سرفصل بازنگری شده در یکصد و چهل و پنجمین جلسه شورای تخصصی تحول و ارتقاء علوم انسانی، مورخ ۱۳۹۶/۷/۳) تدوین شده است. امید است افزون بر جامعه دانشگاهی دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱

فصل اول: مفهوم‌شناسی نظام سلطه و واژگان مرتبط با آن

گفتار نخست: تعریف نظام سلطه ۵
الف) اعمال سلطه سخت و نرم ۷
ب) اعمال سلطه مستقیم و غیرمستقیم ۷
ج) سلطه به صورت تک‌بعدی و یا چندبعدی ۸
د) حلقه‌های پیرامونی نظام سلطه ۸
گفتار دوم: واژگان مرتبط با نظام سلطه ۱۱
الف) استکبار ۱۱
ب) استعمار ۱۳
ج) امپریالیسم ۱۵
د) قدرت ۱۸
خلاصه فصل ۲۱
پرسش‌ها ۲۲

فصل دوم: تاریخ تحولات و ساختار نظام سلطه

گفتار نخست: بعد ساختاری و هنجاری نظام بین‌الملل ۲۳
الف) بعد ساختاری ۲۴
ب) بعد هنجاری ۲۶
گفتار دوم: نظام سلطه قدیمی ۲۷
الف) نظام امپراتوری‌ها ۲۸
ب) توسعه‌طلبی قدرت‌های اروپایی ۲۹
گفتار سوم: نظام سلطه نوین ۳۲

۳۲	الف) دوران امپراتوری بریتانیا تا جنگ جهانی اول
۳۷	ب) از جنگ جهانی دوم تا پایان جنگ سرد
۴۱	گفتار چهارم: نظام سلطه پسا جنگ سرد
۴۱	الف) الگوهای نظری در خصوص ماهیت نظام بین الملل
۴۳	ب) تحلیل جایگاه ایالات متحده آمریکا
۵۱	خلاصه فصل
۵۲	پرسش ها

فصل سوم: ویژگی ها و اهداف نظام سلطه

۵۴	گفتار نخست: ویژگی های نظام سلطه
۵۴	الف) دارا بودن منابع قدرت
۵۹	ب) استفاده ایزاری از مذهب
۶۴	ج) تحمیل فرهنگی
۶۷	گفتار دوم: اهداف نظام سلطه
۶۷	الف) اهداف سیاسی
۷۰	ب) اهداف اقتصادی
۷۱	ج) اهداف فرهنگی
۷۲	د) اهداف نظامی
۷۳	خلاصه فصل
۷۴	پرسش ها

فصل چهارم: مبانی فلسفی، روان شناختی و جامعه شناختی نظام سلطه

۷۵	گفتار نخست: مبانی فلسفی نظام سلطه
۷۸	الف) عقل گرایی
۸۱	ب) اومانیزم (انسان گرایی)
۸۳	ج) سکولاریسم
۸۴	د) مادی گرایی
۸۵	ه) پلورالیسم
۸۷	گفتار دوم: مبانی روان شناختی نظام سلطه
۸۹	الف) هویت
۸۹	ب) شخصیت
۹۱	ج) نگرش
۹۲	د) تصورات قالبی
۹۵	گفتار سوم: مبانی جامعه شناسی نظام سلطه
۹۵	الف) شیء انگاری

۹۷	ب) از خودیگانگی
۹۹	ج) انسان تک‌ساختی
۹۹	د) تعارض و دوگانگی در جامعه
۱۰۰	ه) جامعه بر مدار غیراخلاقی
۱۰۱	خلاصه فصل
۱۰۲	پرسش‌ها

فصل پنجم: رویکردهای مختلف نظری مرتبط با نظام سلطه

۱۰۴	گفتار نخست: نظریات جریان اصلی
۱۰۴	الف) واقع‌گرایی و لیبرالیسم
۱۰۹	ب) نظریه ثبات هژمونیک
۱۱۴	ج) نظریه حکمرانی جهانی
۱۱۷	گفتار دوم: نظریات انتقادی
۱۱۷	الف) نظریه مارکسیسم
۱۱۹	۱. نظریه وابستگی
۱۲۲	۲. نظریه نظام جهانی
۱۲۴	ب) نظریات پسااختارگرایی
۱۲۷	ج) نظریه پسااستعمارگرایی
۱۲۹	خلاصه فصل
۱۳۰	پرسش‌ها

فصل ششم: کارکردها و ابزارهای نظام سلطه

۱۳۲	گفتار نخست: نظام سلطه در عصر جهانی شدن
۱۳۸	گفتار دوم: راهبردها و ابزارهای جنگ نرم
۱۴۳	گفتار سوم: تضعیف قدرت‌های منطقه‌ای
۱۴۷	گفتار چهارم: سیاست‌های آمریکا در راستای هژمونی طلبی بعد از جنگ سرد
۱۴۷	الف) بعد سیاسی - نظامی
۱۵۲	ب) بعد اقتصادی - اجتماعی
۱۵۷	خلاصه فصل
۱۵۸	پرسش‌ها

فصل هفتم: نظام سلطه و بازیگران مرتبط با آن

۱۵۹	گفتار نخست: انواع بازیگران در نظام سلطه
۱۶۰	الف) ابرقدرت و قدرت‌های بزرگ
۱۶۰	ب) قدرت‌های نوظهور

۱۶۲ ج) بازیگران منطقه‌ای
۱۶۳ گفتار دوم: بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه در راهبرد نظام سلطه.
۱۶۴ الف) سیاست دو ستونی نیسکون
۱۶۶ ب) روابط استراتژیک آمریکا - عربستان
۱۶۷ ج) روابط استراتژیک آمریکا - رژیم اسرائیل
۱۶۹ گفتار سوم: بازیگران غیردولتی
۱۷۰ الف) شرکت‌های چندملیتی
۱۷۵ ب) رسانه‌ها
۱۷۷ ج) رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی
۱۸۳ خلاصه فصل
۱۸۴ پرسش‌ها

فصل هشتم: حرکتهای ضد نظام سلطه

۱۸۵ گفتار نخست: انقلاب اسلامی ایران و نفی نظام سلطه
۱۹۴ گفتار دوم: جنبش‌های سلطه‌ستیز متأثر از انقلاب اسلامی
۱۹۴ الف) حزب الله لبنان
۱۹۵ ب) حماس
۱۹۷ ج) جهاد اسلامی
۱۹۸ د) شیعیان نیجریه
۱۹۹ ه) دیگر جنبش‌های اسلامی
۲۰۰ گفتار سوم: سایر جنبش‌های سلطه‌ستیز در جهان
۲۰۶ خلاصه فصل
۲۰۷ پرسش‌ها

فصل نهم: دیدگاه‌های مختلف درباره افول نظام سلطه

۲۱۰ گفتار نخست: افول آمریکا به عنوان محور نظام سلطه
۲۱۰ الف) ابعاد درون‌زای افول نظام سلطه
۲۱۴ ب) ابعاد برون‌زای افول نظام سلطه
۲۱۹ گفتار دوم: اندیشه‌های مختلف در خصوص سقوط نظام سلطه
۲۲۱ الف) امام خامنه‌ای (مدظله العالی)
۲۲۱ ب) والتز
۲۲۲ ج) نوام چامسکی
۲۲۲ د) جان ایکنبری
۲۲۳ ه) جوزف نای
۲۲۴ و) فرید زکریا

۲۲۵	ز) برژینسکی
۲۲۵	ح) رابرت پیپ
۲۲۶	ط) آلفرد مک کوی
۲۲۷	ی) میشل کاکس
۲۲۷	ک) پاتریک بوچانان
۲۲۸	ل) گیدون راشمن
۲۲۸	م) ارگانسکی
۲۲۹	ن) گیلپین
۲۲۹	س) والرشتاین
۲۲۹	خلاصه فصل
۲۳۰	پرسش‌ها
۲۳۱	سخن پایانی

منابع

۲۳۷	الف) منابع فارسی
۲۴۴	ب) منابع انگلیسی

نمایه‌ها

۲۵۳	نمایه آیات
۲۵۴	نمایه اصطلاحات
۲۵۷	نمایه اشخاص
۲۵۹	نمایه مکان

پیشگفتار

همواره در طول تاریخ اقویا بر ضعفا حکومت داشته‌اند و در مراحل متفاوت زمانی و مکانی، اشکال سلطه بر تعاملات بین بازیگران حاکم بوده است. به تدریج، با تنوع در کنشگران و محیط کنش، قالب‌های مختلفی از قدرت و در نتیجه اشکال متنوعی از سلطه شکل گرفته که با شرایط محیطی و ذهنی کنشگران عصر خود همخوانی داشته است. اگرچه باید به این نکته نیز اشاره نمود که تنوع در اشکال و انواع جدید سلطه به معنای محو کردن و نادیده گرفتن اشکال سنتی نیست، بلکه فرض بر آن است که در نظام بین‌الملل، بازیگران قدرتمندی که از توان و منابع قدرت به اندازه کافی برخوردارند، تصمیم و تمایل به استفاده از آن را برای رسیدن به اهداف خود دارند و به سمت بسط و افزایش قدرت، نمایش و تعمیق آن گرایش دارند، تلاش می‌کنند سیستم را با منافع و اهداف خود مدیریت و هدایت نمایند.

در این فضا، بازیگران و کنشگرانی که قدرت کمتری دارند و یا در حاشیه نظام بین‌الملل قرار دارند، به علت ضعف نهادی، ساختاری و هنجاری توسط بازیگران مسلط و قدرت طلب اداره و مدیریت می‌شوند و رفتارهای داخلی و خارجی آنها مطابق میل سلطه‌طلبان شکل خواهد گرفت؛ بنابراین سلطه‌طلبان جهانی که به تعبیر این نوشتار بر محوریت غرب و به‌ویژه آمریکا در صدد سلطه‌جویی برآمده‌اند، سعی دارند نظام بین‌الملل، چارچوب‌های رسمی و غیررسمی فعالیت کنشگران را بازتولید کنند. نظام سلطه سعی می‌کند ابعاد مختلف زندگی جمعی را در حوزه‌های گفتمانی، هویتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی با توجه به بازتاب واقعیت‌های نوظهور و برساخته شده، تحت تأثیر قرار دهد.

تردید وجود ندارد که ماهیت، هویت تعاملات و کنش‌ها در عرصه جهانی پیوسته دچار گشتار

می‌شود و امکان ایجاد فضایی متفاوت از فضای سلطه همه‌جانبه غرب نیز نه‌تنها دور از انتظار نیست، بلکه امری است که در بسیاری از دیدگاه‌ها به عنوان واقعیتی محتمل در آینده‌ای نزدیک مورد توجه قرار گرفته است. در عصر کنونی، نظام جهانی در دورانی قرار دارد که به آن دوران گذار و یا دوران انتقالی ناقص اطلاق می‌شود. در این دوران، به دلیل عدم استقرار نظم جدید و ثابت، امکان فعالیت بازیگران مختلف در مسیرهای گوناگون وجود دارد و با اینکه فرصتی برای افزایش نقش آفرینی قدرت‌های بزرگ وجود دارد، فرصتی مطلوب نیز برای قدرت‌های حاشیه‌ای و فرودست جهت ایفای نقش وجود دارد و قدرت‌های نوظهور می‌توانند با تغییر در ابعاد و وجوه قدرت، نظم جهانی را از حالت سلطه مطلق غرب خارج کنند و به سمت نظامی چندوجهی سوق دهند.

با وجود حاکم بودن چنین شرایطی در نظام بین‌المللی و اهمیت دوران گذار برای ایجاد هویت، تعیین نقش و جایگاه کنشگران در صحنه کنش، درک نظام سلطه، فعالیت‌ها و ابزارهای نظام سلطه، روایت‌های موجود در خصوص آن و... امری ضروری و حیاتی است؛ زیرا تا زمانی که شناخت از این مبحث به صورت مشخص و کافی صورت نگیرد، امکان بررسی، تجزیه، تحلیل و تصمیم‌گیری در مورد آن وجود ندارد؛ البته این کتاب مدعی ارائه روایت کلان و شناخت کامل و همه‌جانبه نظام سلطه و عناصر مرتبط با آن نیست و تنها پیش‌درآمدی برای آشنایی با این بحث محسوب می‌شود؛ بنابراین درک نظام سلطه و عناصر وابسته به آن، به‌ویژه از منظر انقلاب اسلامی ایران، امری پیچیده و نیازمند مطالعه و تجزیه و تحلیل است؛ زیرا انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از هویت و برخورداری از ماهیتی متفاوت، ابعاد مختلف هنجاری، ساختاری و نهادی نظام سلطه را نقد می‌کند و خواهان رهایی از این وضعیت و تغییر وضع موجود است. بدین منظور، کتاب پیش رو، با تأکید بر دوران معاصر به بررسی ساختار و کارکرد نظام سلطه می‌پردازد.

کتاب حاضر در نه فصل تدوین شده است. چهار فصل ابتدایی، به بررسی مفاهیم کلی، تعاریف، مبانی نظری، تاریخ و ساختار فکری نظام سلطه پرداخته است. طی این فصول، برخی از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با نظام سلطه که درک آن ضروری است، تبیین می‌گردد. در تدوین این فصول تلاش شده به برخی از مفاهیم خاص اشاره شود که معمولاً کاربرد بیشتری در ادبیات نظام سلطه در بعد نظری و درک عملی آن دارد. از حیث تاریخی در فصل دوم تبیین می‌شود که چگونه نظام سلطه با مفاهیم ابتدایی قابل درک است، به‌ویژه آنکه از محیط کنش، کنشگران و نوع کنشی متفاوت از دیگر دوران، به‌ویژه دوران استعمار نوین و فرانونین برخوردار است. پس از

بررسی مفاهیم و تاریخ ادواری نظام سلطه در فصل سوم، به تشریح ویژگی نظام سلطه در ابعاد مختلف قدرت محوری، برتری طلبی ایدئولوژیکی، تحمیل برتری، بهره‌کشی و... و اهداف توسعه طلبانه و قدرت طلبانه بازیگران سلطه طلب در وجوه مختلف زندگی جمعی، از جمله سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی اشاره می‌شود. در فصل چهارم نیز به صورت گذرا اشاره‌ای به مبانی فکری - فلسفی نظام سلطه مبتنی بر عقل‌گرایی، انسان‌گرایی، سکولاریسم، اثبات‌گرایی، تجربه‌گرایی، مادی‌گرایی و... صورت می‌گیرد که این مبانی فکری و فلسفی بر بنیادهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نیز اثرگذار بوده است. به نحوی که روحیه برتری طلبی، خودشیفتگی و توسعه طلبی در روند جامعه‌پذیری موجب می‌شود به تدریج جامعه را به سمت از خودبیگانگی، شیء‌انگاری و زندگی تهی از معنا سوق دهد؛ بنابراین در پی آن امکان فروپاشی اجتماعی را فراهم آورد.

طی فصول پنجم تا نهم، سعی بر این بوده که بیشتر نمودهای عینی و مصداقی نظریات واکاوی شود. از این رو، حتی تلاش شده در بررسی رویکردهای مختلف نظری مرتبط با نظام سلطه - که موضوع فصل پنجم است - بر کاربردی بودن این نظریات تأکید شود. در فصل پنجم به مبانی نظری جریان اصلی اشاره می‌شود که به تعبیری به دلیل ارتباط بین نظریه و عمل و ماهیت تجویزی، ذاتی و آشکار نظریه‌ها، موجبات ایجاد و تحکیم نظام سلطه را فراهم نموده است و در مقابل، به نظریه‌های انتقادی نیز پرداخته می‌شود که جریان اصلی را در ابعاد مختلف هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مورد تردید قرار می‌دهند. بررسی دو سر طیف تئوریک در تجزیه و تحلیل نظام سلطه از اهمیت بالایی برای درک سیستم و رهایی از آن برخوردار است؛ زیرا ضمن تبیین وضعیت موجود و نحوه ارتباط نظر و عمل در واقعیت زندگی اجتماعی، به مسیر و راه برون‌رفت و رهایی از وضعیت سلطه نیز اشاره دارد.

در فصل ششم بر کارکردها و ابزارهای نظام سلطه تمرکز می‌شود که نظام سلطه در قالب بازیگر مسلط و یا گروهی از بازیگران مسلط، درصدد اعمال رفتار و سیاست‌هایی در راستای اهداف و منافع خود است؛ بنابراین در این جهت و با توجه به تحولات مداوم در جریان زندگی اجتماعی، ظهور پدیده‌های جدید و تحول در شکل و ماهیت عناصر و پدیده‌های قدیمی کارکرد و ابزار نظام سلطه نیز متحول شده است و در دو بعد اساسی سخت و نرم بررسی می‌شود که خود تعیین‌کننده کنش و واکنش و ابزار هر نوع فعالیت استیلاءجویانه است.

در فصل هفتم نظام سلطه و بازیگران مرتبط با آن تشریح می‌شود. در واقع، کنشگران اصلی نظام سلطه همواره تلاش می‌کنند، موقعیت سلطه خود را با بهره‌گیری از عناصر مادی و غیرمادی و بهره‌کشی از ملت‌ها تثبیت و بازتولید نمایند. در این رهگذر، همواره استفاده از بازیگران مختلف، به‌ویژه کنشگرانی که به هر دلیل از جمله دلایل امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... به نظام سلطه وابستگی دارند و می‌توانند با آن همکاری‌ها و مشارکت‌هایی را در راستای منافع برقرار کنند، در دستور کار نظام سلطه بوده است؛ بنابراین در این فصل به بازیگران و کنشگران اساسی در تبیین و درک نظام سلطه اشاره می‌شود.

در فصل هشتم با عنوان «حرکت‌های ضد نظام سلطه» به این امر اشاره می‌شود که ماهیت استیلاءجویانه نظام سلطه همواره به دلیل مغایرت با سرشت و فطرت انسان و همچنین به دلیل حاکم بودن آنارشی و خودیاری بر نظام بین‌الملل در درون و بیرون از این نظام با نیروهای مقابله‌گر مختلفی در سطوح و حوزه‌های متفاوت روبه‌رو خواهد شد که به تدریج امکان تحول و تغییر در ساختار و کارکرد سلطه را موجب می‌شود.

در فصل نهم نیز دیدگاه‌های مختلف درباره افول نظام سلطه بررسی شده است. در این فصل ضمن اشاره به ماهیت در حال تحول هر نظام بین‌المللی و تجربه تاریخی مراحل رشد، بلوغ، اوج و افول هر سیستم، به دیدگاه‌های مختلف در خصوص سقوط نظام سلطه با محوریت ایالات متحده در ابعاد داخلی و خارجی پرداخته شد و اندیشه برخی از افراد در این خصوص به صورت مختصر تبیین شده است.

کتاب حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از رویکردهای مختلف نظری، درآمدی بر ساختار و کارکرد نظام سلطه قلمداد می‌شود. از آنجا که نظام سلطه قابل تبیین و بررسی در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و در ابعاد گوناگون زندگی جمعی از جمله سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی است؛ بنابراین ارائه مبحثی بدون نقص کاری دشوار است. با وجود این، امید می‌رود کتاب حاضر به عنوان یک کتاب درسی، از حیث نظری بتواند بخشی از خلأ ادبیاتی موجود در این زمینه را برطرف کند و گامی هرچند کوچک درباره ساختار و کارکرد نظام سلطه را فراراه صاحب‌نظران و دانش‌پژوهان علوم انسانی به‌ویژه دانشجویان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار دهد.

دکتر محمدرضا دهشیری

زهرا بهرامی

فصل اول

مفهوم‌شناسی نظام سلطه و واژگان مرتبط با آن

در طول تاریخ، متناسب با هر دوره زمانی و ویژگی خاص حاکم بر فضای تعاملات اجتماعی، همواره سلطه و استیلاء بر روابط بین انسان‌ها حاکم بوده است. با گذشت زمان و به‌ویژه نیل به عصر فناوری اطلاعات، نظام سلطه چه به صورت ساختاری و چه به صورت هنجاری درصدد استیلاءجویی به نام حاکم کردن ارزش‌هایی مانند آزادی، دموکراسی و حاکمیت قانون برآمده است. این رویکرد به تدریج با توجه به تحولات زمانی، مکانی، هنجاری و ساختاری دچار تغییرات خاصی شده و متناسب با تحولات و پیچیدگی‌های هر دوره زمانی ظهور نموده است. در این راستا، مفهوم‌شناسی نظام سلطه و شناخت تحولات نظام سلطه و کارکرد و اهداف آن یک ضرورت عمده به شمار می‌آید؛ زیرا که اعمال هر سیاستی مستلزم توجه به نقش آفرینان آن حوزه، یعنی سلطه‌گران، سلطه‌پذیران، مخالفان نظام سلطه و همچنین فرایند تعاملات، ساختارها، قوانین و هنجارهاست.

گفتار نخست: تعریف نظام سلطه^۱

سلطه در لغت به معنای قدرت، تسلط و فرمانروایی است. از این جهت با مفاهیمی مانند هژمونی و امپریالیسم قرابت معنایی دارد و می‌توان آن را سیاستی دانست که هدف آن، تسلط یک کشور بر کشورهای دیگر است (فرهنگ معین). نظام سلطه در طول زمان با تعابیر مختلف و متناسب با گفتمان سیاسی آن دوره، در قالب واژه‌ها و تعابیر مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. به‌طور کلی، می‌توان به دو رویکرد اصلی در برخورد علمی با نظام سلطه اشاره کرد: رویکرد اول، معتقد است نظام سلطه در طول تاریخ دارای وجوه متمایزی بوده، لیکن همواره وجود داشته است. این رویکرد، تحت تأثیر روش‌های انتقادی بوده و بررسی نظام سلطه در چارچوب امپریالیسم و

1. domination system

بررسی ماهیت آن در این راستا قرار دارد؛ در مقابل، رویکرد دوم معتقد است چنین تعابیری فاقد معنا و دارای جهت‌گیری ایدئولوژیکی و مذهبی و برای توجیه عقب‌ماندگی کشورهای جنوب و فاصله اقتصادی، صنعتی و سیاسی آنان در مقابل رشد و توسعه روزافزون جهان اول قلمداد می‌شود. درحقیقت، در این دیدگاه فرایند و چگونگی کیفیت رابطه شمال و جنوب نادیده گرفته می‌شود؛ این دیدگاه بر این باور است که این قبیل بررسی‌ها با توجه به استعمارزدایی و گسترش لیبرال دموکراسی به عنوان نماد آزادی و تمدن معنا ندارد و مختص به دوران تاریخی خاصی بوده است.

این تعبیر زمانی می‌تواند درست باشد که با بررسی رابطه سلطه‌گران و سلطه‌پذیران، این امر نمایان شود که رابطه دچار تحول کیفی و کمی شده و نتیجه روابط حاکم امروزه بین این دو طیف از کنشگران با نتیجه رابطه گذشته متفاوت است. در صورتی که کیفیت رابطه دو گروه از بازیگران در نظام سلطه همچنان برقرار است و تنها دچار تحول در محیط، بازیگران و ابزار شده است. درحقیقت باید اشاره کرد نظام سلطه با استفاده از تحولات کمی و کیفی در نظم جهانی، خود را با آن تطبیق داده و همانند گذشته با تکیه بر بعد ساختاری، از بعد هنجاری همچنان برای توجیه، تعیین و تبیین اهداف و عملکرد خود استفاده می‌کند و اهداف خود را در حوزه‌های وسیع زندگی جمعی، از جمله حوزه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دینی و فرهنگی در ابعاد مختلف پیش می‌برد. درحقیقت، اینکه نقش آفرینان نظام بین‌الملل چگونه در صحنه جهانی رفتار کنند و مبنای سیاست‌های خود را چه در حوزه داخلی و چه در حوزه خارجی در چه نوع رابطه‌ای با نظام سلطه طراحی و اعمال نمایند، بستگی به این امر دارد که حقایق این نظام را چگونه ببینند. درواقع، اگر نقش آفرینی قائل به وجود این نظام نباشد، قطعاً سیاست خود را در راستای تقابل با آن قرار نخواهد داد و برعکس بازیگری که این نظام را درک نموده، آن را بپذیرد و موضع‌گیری خود را نسبت به آن مشخص نماید، می‌تواند در سیاست‌ها و رفتارهای خود در همه ابعاد موضع‌گیری خود را دخیل نماید.

در یک عبارت کلی، نظام سلطه به سیستم و مجموعه‌ای از دولت‌ها اطلاق می‌شود که با شیوه سلطه‌جویی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی بر دیگر کشورها، حقوق و منافع آنان را نادیده می‌گیرند و منافع خود را ترجیح دهند. هدف نظام سلطه این است که از طریق ایدئولوژی حاکم و ترجیح منافع، بر مداخله در امور دیگر کشورها حقانیت داده شود. در نظام سلطه، جهان با توجه به منافع ملی قدرت‌های بزرگ طبقه‌بندی می‌شود (علی‌بابایی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۳).

گفتنی است سلطه ممکن است مشروع یا نامشروع باشد. سلطه مشروع، عبارت از سلطه‌ای است که به موجب عقل یا قانون برقرار شده باشد؛ چنان که می‌توان ولایت در اسلام را از اقسام

مفهوم‌شناسی نظام سلطه و واژگان مرتبط با آن ۷

سلطه مشروع دانست؛ در مقابل، سلطه نامشروع، سلطه‌ای است که به موجب حکم عقل یا قانون برقرار نشده، بلکه بر مبنای زور و غلبه قرار دارد. چنان که سلطه کفار بر مسلمانان به هر شکل نامشروع است و به تصریح آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱)، سلطه آنان مشروع نیست. به منظور شناسایی مفهوم نظام سلطه، مناسب است کیفیات و مشخصات این نظام بررسی شوند که عبارت است از: سلطه سخت و نرم، سلطه مستقیم و غیرمستقیم، سلطه تک‌بعدی و چندبعدی، و حلقه‌های پیرامونی نظام سلطه.

الف) اعمال سلطه سخت و نرم

در قالب مادی (سخت‌افزاری)، یک دولت، دولت دیگر را وادار به انجام کاری می‌کند و این تحمیل اراده در قالب سخت و مادی صورت می‌گیرد. در این مورد می‌توان به استفاده بازیگر مسلط از دو ابزار ویژه نظامی و اقتصادی اشاره کرد. برای نمونه می‌توان به حمله آمریکا به عراق به بهانه نابودی تسلیحات کشتار جمعی و به دلیل دستیابی و سلطه بر منابع نفتی در راستای ایفای نقش مسلط در قبال اروپا، ژاپن و کنشگران دیگر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تثبیت هژمونی در اعمال نظم نوین جهانی، اشاره نمود.

در قالب غیرمادی و نرم‌افزاری، یک دولت به دلیل برتری در ابعاد مختلف، دولت دیگر را وادار به انجام کاری می‌کند، لیکن اعمال سلطه و قدرت به صورت نرم، انجام می‌شود. کنشگر مسلط از قدرت نرم^۱ در راستای اهداف خود و تغییر کارکرد و عملکرد هدف استفاده خواهد کرد؛ برای نمونه، با تغییر اندیشه مقاومت در مقابل مداخله‌گری به مرور زمان حس مبارزه را در کشور هدف، در راستای تصرف آن می‌گیرد و سلطه بر آن آسان می‌شود. در این راستا می‌توان به اقدامات نظام سلطه به رهبری آمریکا در ایجاد ایران‌هراسی در بین مجامع جهانی اشاره نمود.

ب) اعمال سلطه مستقیم و غیرمستقیم

نظام سلطه می‌تواند با توجه به شرایط مختلف محیطی، انسانی و ساختاری سلطه خود را به صورت مستقیم و غیرمستقیم اعمال نماید. نظام سلطه در هر دوره زمانی متناسب با تحولات آن دوره ظهور نموده است و با اینکه اشکال قدیمی خود را همچنان در برخی مناطق حفظ

1. soft power

نموده است، بر اشکال جدید نیز اعمال می‌شود. پیش از جنگ سرد، نظام سلطه با استفاده از قدرت نظامی، لشکرکشی، تصرف سرزمین و... به اعمال سلطه مستقیم می‌پرداخت؛ سرزمین‌هایی را اشغال می‌نمود و به بهانه آبادی و استعمار از قدرت خود استفاده کرد؛ نمونه این امر استعمار کشورهای آسیایی و آفریقایی توسط کشورهای فرانسه، انگلیس است. با روند استعمارزدایی و تحولات جهانی شدن امروزه سلطه به صورت غیرمستقیم صورت می‌گیرد و نیازی به لشکرکشی و صرف هزینه بسیار نیست. امروزه قدرت نرم و فرصت‌های جهانی شدن، دوباره به دلیل برتری نظام سلطه در این عرصه‌ها امکان سلطه‌گری را نیز به آنها داده است؛ برای نمونه، بازیگران بسیاری در شورای امنیت سازمان ملل بر له و یا علیه قطعنامه‌های این سازمان که شاید برای برخی از کشورها حکم بقا و نابودی را دارد، دقیقاً همانند ایالات متحده و در راستای اهداف آن رأی می‌دهند.

ج) سلطه به صورت تک‌بعدی و یا چندبعدی

نظام سلطه در راستای اهدافی که تعیین می‌کند، تصمیم می‌گیرد که در چه ابعادی سلطه برای دستیابی به اهداف کفایت می‌کند. بدان معنا که برای سلطه شاید تنها از بعد سیاسی وارد شود و ضمن تخریب مشروعیت و مقبولیت حکومت آن، سازمان‌دهی و نظم اجتماعی را به عنوان یکی از پایه‌های اصلی قدرت داخلی با تهدید مواجه نماید و یا آنکه با اعمال تحریم اقتصادی، نظامی، بهداشتی و... اهداف خود را تعقیب کند.

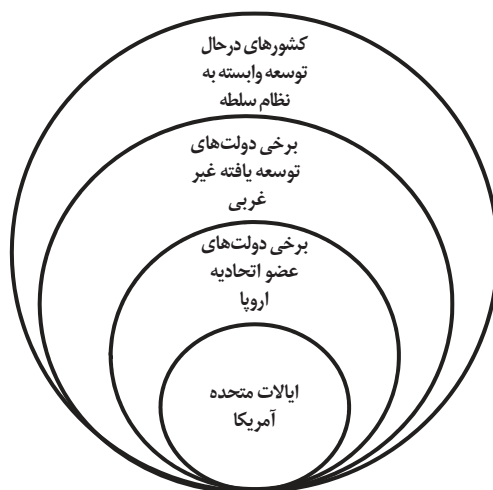
در مورد عوامل اثرگذار بر ابعاد نظام سلطه، محذورات بین‌المللی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد توجه هر کنشگر در تعیین اهداف و تصمیم‌های آن در محیط بین‌المللی است؛ هرچند کنشگران نظام سلطه همه به یک شکل و به یک میزان قدرت ندارند؛ اما در مجموع نظام سلطه به دلیل برتری قدرت در حوزه‌های مختلف نهادی، علمی، تکنولوژیکی، نظامی، سیاسی، اقتصادی و... می‌تواند به راحتی محذورات را برطرف نماید و اهداف آن درگیر محذورات خاصی نخواهد بود؛ البته این امر به معنای نادیده گرفتن اثرگذاری وجود ساختاری بر اعمال قدرت توسط نظام سلطه نیست، بلکه به معنای توانایی بالای نظام سلطه در غلبه بر آنها است.

د) حلقه‌های پیرامونی نظام سلطه

نظام سلطه اشاره به سیستم حاکم بر نظام بین‌الملل دارد که خود متشکل از دو بعد هنجاری و

ساختاری است. این دو بعد مکمل یکدیگر و تشکیل‌دهنده سیستم حاکم بر روابط بین‌الملل هستند. ساختار درحقیقت همان توزیع قدرت در سیستم بین‌المللی است که تعاملات بین دولت‌ها را شکل می‌دهد و تعیین می‌کند هر یک از کنشگران چه موقعیتی در سیستم دارند. هنجار نیز شامل ایدئولوژی حاکم بر عرصه هستی است. درحقیقت، ساختار کنونی جهان برحسب توزیع قدرت، دربردارنده سلسله‌مراتبی از بازیگران با قدرت‌های مختلف است که با توجه به موقعیتی که در آن قرار دارند، می‌توانند ایفای نقش کنند. از بعد هنجاری نیز سیستم کنونی جهانی متکی بر هنجارهای گفتمان غرب و درحقیقت لیبرالیسم است.

با اینکه در برتری قدرت چندگانه آمریکا تردیدی وجود ندارد؛ اما در کنار این قدرت می‌توان از دیگر کنشگران سلطه‌طلب یاد نمود که در راستای اشتراکات خاص اهداف و منافع خود را تعریف نموده‌اند و یا اینکه به صورت ضمنی در این بسته‌بندی فضایی قرار دارند. در این خصوص، اشاره‌ای به حلقه‌های نظام سلطه شد و این‌چنین تصور می‌شود که حلقه نخست نظام سلطه، ایالات متحده آمریکا، حلقه دوم آن برخی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، مانند انگلیس، فرانسه و آلمان، حلقه سوم شامل برخی دولت‌های توسعه‌یافته غیرغربی همچون روسیه، ژاپن و چین و حلقه نهایی وابسته و تحت نفوذ در میان کشورهای در حال رشد هستند که دوام آنها به حمایت نظام سلطه است (محمدی، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۹ و ۲۰).



شکل ۱: حلقه‌های نظام سلطه

نکته بسیار مهم و قابل توجه آن است که درون نظام سلطه میزان اثرگذاری و اثرپذیری کنشگران با موقعیت آنها در این نظام ارتباط مستقیم دارد. هر یک از بازیگران نظام سلطه، در نظم تعریف شده دارای نقش‌هایی متناسب با توان و قدرت خود در ابعاد گوناگون هستند و ممکن است این توان چندوجهی در بخشی بسیار قابل توجه و در بخشی کمتر باشد. این امر میزان اثرگذاری بازیگران نظام سلطه را حتی درون خود این نظام تعیین می‌کند. به تعبیری دیگر، در نظام تعریف شده هر یک از کنشگران به میزان نزدیکی به حلقه اول از بعد قدرت و ایدئولوژی، محیط و حوزه کنش بیشتری را برای اعمال کنش‌های خود دارند؛ به آن معنا که انگلیس به میزان نزدیکی به ایالات متحده قدرت کنشگری و اثرگذاری بیشتری نسبت به کشورهای توسعه یافته غیرغربی درون نظام دارد؛ البته این میزان اثرگذاری به دلیل توجه به قدرت نسبی و حتی قدرت رابطه نیازمند توجه به ابعاد و زمینه اثرگذاری نیز می‌باشد. انگلیس شاید در زمینه سیاسی اثرگذاری بالایی داشته باشد؛ اما با توجه به ظهور چین، به عنوان یک قطب قدرت اقتصاد جهانی، اثرگذاری چین در حوزه قدرت اقتصادی بیشتر خواهد بود.

قدرت، محصول روابط اجتماعی است و درون روابط اجتماعی و با توجه به ظرفیت بازیگران برای پیگیری و تعیین شرایط و سرنوشت خود شکل می‌گیرد. با توجه به اهمیت قدرت در ارتباط با روابط اجتماعی، چهار طبقه‌بندی از قدرت را ارائه شده است: قدرت به عنوان روابط متقابل از کنترل مستقیم یک بازیگر توسط بازیگر دیگر؛ قدرت به معنای کنترل غیرمستقیم و از طریق تعامل نهادی یک بازیگر بر دیگری؛ قدرت در قالب مشروطه و قانونی به معنای استفاده افراد از ظرفیت خود در روابط ساختاری مستقیم برای کنترل دیگر قدرت ساختاری؛ و قدرت به صورت اجتماعی به معنای تولید پراکنده اجتماعی از ذهنیت خاص در سیستم معانی و مفاهیم. با تلفیق این چهار طبقه، دو نوع اعمال قدرت را می‌توان تصور نمود که می‌تواند به شکل «قدرت به»^۱ و یا «قدرت بر»^۲ نمایان شود. در «قدرت به» منظور اعمال قدرت بازیگران درون ساختاری است که قرار گرفته‌اند و به نوعی اعمال قدرت قانونی و مشروط است. در صورتی که «قدرت بر» به معنای اعمال قدرت در روابط اجتماعی است. درحقیقت، در تعبیر دوم از قدرت، تمرکز بر رفتار و تعامل اعمالی بازیگران در کنترل دیگر بازیگران است (Barnett & Duvall, 2005, pp.41-44).

1. power to

2. power over

در خصوص اثرپذیری درون نظامی، اگر کنشگری در نظام سلطه در حلقه چهارم قرار داشته باشد، از حلقه اول بیش از بازیگران موجود در حلقه دوم اثر خواهد پذیرفت. معمولاً بازیگران حلقه چهارم، در بیشتر حوزه‌های زندگی جمعی به حلقه‌های سوم، دوم و اول بسیار وابسته هستند و به دلیل وابستگی غیرمقارن بین حلقه‌ها، حلقه چهارم وابسته به حلقه‌های دیگر حرکت خواهد کرد. درحقیقت، به میزان درجه وابستگی حلقه‌های درجه پایین به حلقه‌های درجه بالاتر، متعاقب و متناسب با اهداف و منافع آنها حرکت می‌کنند. نمونه این امر را می‌توان در تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل مشاهده نمود که چگونه قدرت‌های وابسته به آمریکا و غرب در تصمیم‌گیری‌ها تابع آنها عمل می‌کنند. اثرگذاری هر یک از این حلقه‌ها بر کنشگران غیرنظام سلطه نیز متناسب با قدرت سخت^۱ و نرم آنها متفاوت خواهد بود. در برخی موارد هرچه فاصله قدرت بین بازیگران سلطه‌گر و سلطه‌پذیر بیشتر باشد، میزان اثرگذاری بازیگر قدرتمند بیشتر خواهد بود و بالعکس.

گفتار دوم: واژگان مرتبط با نظام سلطه

نظام سلطه به عنوان نظام مسلط بر ساختار و هنجار روابط بین‌الملل از دیرباز در روابط بین‌الملل در اشکال مختلف حاکم بوده و درصدد افزایش قدرت خود بوده است. نظام سلطه معمولاً با مفاهیم استکبار، استعمار، امپریالیسم و قدرت شناخته می‌شود که این تعابیر نیز برگرفته از تحولات زمانی، مکانی و حتی مفهومی بوده و یک معنای کلی را به ذهن متبادر می‌کند که قدرت‌های بزرگ و مسلط با بهره‌گیری از توانایی و تمایل به کسب اهداف و منافع مشروع و غیرمشروع تلاش می‌کنند. ذیلاً این مفاهیم بررسی می‌شود.

الف) استکبار

استکبار در لغت به معنی خود را بزرگ پنداشتن، بزرگ‌منشی کردن، گردنکشی کردن و تکبر کردن است (لغتنامه دهخدا). افرادی که هرچه بزرگی و منزلت هست، به خود منحصر می‌دانند، به همین دلیل به شیوه تفکر و منش عملی آنان «استکبار» و به خود آنان «مستکبر» گفته می‌شود (منصوری، ۱۳۸۵، ص ۱۷ و ۱۸). مفهوم استکبار، در معنای اصطلاحی‌ای که بعد

1. hard power

از پیروزی انقلاب اسلامی در ادبیات سیاسی ایران ظهور کرده، عبارت است از: نوعی سلطه‌گری و بهره‌کشی اکثریت از سوی اقلیت. این سلطه در سطح بین‌المللی به این صورت است که یک دولت، دیگر کشورها را با توسل به سیاست‌های استعماری یا امپریالیستی، تحت نفوذ و سلطه قرار دهد (محمدی، ۱۳۸۸، ب، ص ۳۳).

به نظر می‌رسد که استکبار یک حالت روانی در افراد است که می‌تواند نشئت‌گرفته از عواملی چون، ایدئولوژی، مذهب، فرهنگ، تمدن و در کل عوامل معرف و سازنده هویت باشد. در ساختار اجتماعی جهان سیاست، عملکرد هویت، آن است که به بازیگران در باره خودشان و دیگران بگوید، منافع و ترجیحات را در هنگام تعامل با سایر بازیگران در شرایط مختلف دنبال نماید، بنابراین، هویت بازیگران یک عنصر برای پیش‌بینی رفتار بازیگران است؛ زیرا منافع به وسیله هویت، برای هدایت اقدامات بازیگران شکل می‌گیرد (Tidy, 2006, p.7). هویت تعریف‌شده بر مبنای مؤلفه‌های فوق ضمن مشخص نمودن «خودی» و «دیگری» معیار رفتاری و اعمالی را نیز برای بازیگران مشخص می‌کند. تعریف هویت تنها در قالب افراد نیست، بلکه این خصلت می‌تواند تعیین‌کننده هویت ملی یک کشور باشد.

گفتنی است که استکبار برگرفته از تعریف هویت، قطعاً با قدرت مادی بازیگران و جایگاه آنها در سلسله‌مراتب موقعیتی نیز مرتبط است؛ در واقع، ممکن است بازیگری خود را براساس برخی مؤلفه‌های غیرمادی برتر تلقی نماید. منظور از بیان موارد فوق نشان دادن ارتباط بین قدرت و هویت است که چگونه می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند و در راستای یکدیگر تعریف و حتی اعمال شوند. تعریف بازیگر از خود، تعیین‌کننده رفتار قدرت طلب آن خواهد بود و قدرت بازیگر نیز ممکن است موجب تعریف هویت برتری - کهتری و زمینه‌ساز توجیه سلطه بر سایر بازیگران خواهد بود. در اندیشه اسلامی، استکبار خصلتی از مجموعه خصلت‌های کفر است. دلیل عمده رواج این اصطلاح در فرهنگ جمهوری اسلامی آن است که در واقع خصلت کفر که در نظام‌های جهانی سلطه‌گر دنیا برجسته و نمایان است، حالت استکباری آنهاست (منصوری، ۱۳۸۵، ص ۲۰).

نظام استکباری را می‌توان نظامی تصور نمود که برخی از دولت‌ها با تکیه بر خودبرتربینی و قدرت طلبی درصددند در امور دیگر کشورها و ملت‌ها دخالت کنند. بازیگران گرداننده نظام استکباری که ایالات متحده و متحدان استراتژیک آن را شامل می‌شود، خود را پاسخگو به هیچ بازیگر و نهادی نمی‌دانند؛ زیرا خود را قیم این سیستم تصور می‌کنند و همه ساختارها و قوانین

را در راستای این امر تدوین، طراحی و ایجاد نمودند که قطعاً در راستای توجیه‌گری اقدامات استکباری آنها و مقابله با استکبارستیزان نیز استفاده خواهد شد.

مستکبران تلاش می‌کنند برای موفقیت در این مسیر، دیگر بازیگران را در درجه‌ای از عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی نگه دارند؛ زیرا در این حالت غلبه و تحمیل بر آنها و وابسته نمودن آنها به خود آسان‌تر خواهد بود. گفتنی است که با توجه به تحول در عرصه روابط بین‌الملل و متعاقب آن تحول در مفهوم اساسی قدرت، از قدرت سخت به نرم و سپس قدرت هوشمند،^۱ اعمال رفتارهای استکباری نیز همچون اعمال سلطه با تحولات دچار دگرگونی شده است، به گونه‌ای که مستکبر می‌تواند با اعمال قدرت نرم در قالب مجاب‌سازی و متقاعدسازی بازیگر مقابل را به پذیرش سلطه و برتری خود وادار کند.

استکبارستیزی شامل هر نوع فعالیت ذهنی و جسمی در جهت مبارزه با نظام استکباری و سیاست‌های اعلامی و اعمالی آنها است. مبارزه با جریان استکبار می‌تواند با تکیه بر انگیزه‌های دینی، ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و هر انگیزه‌ای اعمال شود که محرک بازیگران در راستای تقابل با نظام سلطه باشد. برخی از بازیگران، مانند قدرت‌های نوظهور با توجه به افزایش قدرت خود و نارضایتی از ساختار قدرتی حاکم، درصدد ارائه برخی طرح‌های اصلاحی و تعدیلی برای نظام سلطه به صورت نرم و غیرخشونت‌آمیز هستند. قرار گرفتن یک ملت با ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... خاص خود زیر سلطه برخی از دولت‌های خودبترتیب نشان از حیات آزاده آن ملت نخواهد بود و از سوی دیگر، با توجه به اصل حاکمیت در نظام آنارشیک، این امر غیر قابل پذیرش است.

ب) استعمار^۲

استعمار از مصدر عربی «عمر» و در لغت به معنای «آبادانی کردن خواستن»، «آباد کردن»، «زندگانی خواستن» و «زندگانی دادن» است؛ اما در اصطلاح، به معنی تصرف عدوانی دولتی قوی در حقوق مملکتی ضعیف و غصب اموال و پایمال کردن حقوق آن است (لغتنامه دهخدا). این کلمه در زبان لاتین تحت عنوان کلنی^۳ آمده است که به مفهوم مهاجرت گروهی از افراد به سرزمینی

1. smart power

2. colonialism

3. colony

دیگر است که در آنجا سکنا گزیده و به عمران و آبادانی می‌پردازند (الهی، ۱۳۸۳، ص ۳). استعمار در ادبیات سیاسی و در عرصه بین‌المللی چیزی متفاوت از این تعریف، یعنی استثمار کشیدن یک کشور و ملت و سلطه‌جویی بر مناطق دیگران است.

در تبیین استعمار، بحث توجه به هویت یک امر بسیار مهم و قابل توجه، است. استعمار یک روند جداسازی هویتی و تعیین «دیگری» را به همراه دارد. درحقیقت، جداسازی هویت و «دیگری بودن»، به طور متناقض به امری مطلق و کاملاً ذاتی در این رابطه بدل شده است. این فرایند در واقع شامل دو لحظه است که به صورت دیالکتیکی به هم وابسته‌اند، در لحظه نخست، تفاوت باید به نهایت درجه برسد. در تحیل استعمار، استعمار شده فقط دیگری نیست که به خارج از محدوده‌های تمدن کنار زده شده باشد؛ بلکه استعمار شده به منزله «دیگری» تولید شده است (نگری و هارت، ۱۳۹۱، ص ۱۹۳).

در زمان‌های گذشته، به‌ویژه پیش از جنگ سرد و در زمان پسا و ستفالییا، به دلیل برتری بعد مادی قدرت و توجه به مفهوم اولیه آن، یعنی قدرت سخت و توان نظامی، منابع قدرت سخت، مورد توجه بازیگران در ارزیابی توان و قابلیت و انجام اعمال آنها بود. در این فضای سیاسی، آنچه که در ارزیابی قدرت بازیگران و در نهایت تعیین موقعیت آنها در نظام بین‌الملل مؤثر بود، میزان سلطه آنها بر منابع قدرت، از جمله وسعت سرزمینی و عمق استراتژیک بود که این امر موجبات تحریک بازیگران به سلطه‌طلبی، افزایش قدرت و تجاوز بیشتر را فراهم می‌نمود. این استعمار، به «استعمار کهن» مشهور شده است. در این سیستم استعمارگران برای کسب، حفظ و ارتقای قدرت خود، تلاش می‌کردند با سلطه مستقیم سیاسی و نظامی بر مستعمره‌ها از طریق نصب فرمانداران محلی و در برخی مواقع غیر محلی به توسعه و گسترش حوزه عملکرد خود به صورت جغرافیایی و براساس منابع در دسترس بپردازند.

عملکرد استعمار نیز با توجه به تحولات نظام، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، دچار تغییر و تحول، و چیزی تحت عنوان استعمار نو مطرح شد. در این نوع از استعمار، استعمارگر درصدد تلاش برای دستیابی به منابعی است که مولد اندیشه‌ورزی و عقلانیت جمعی می‌شود. وجود چنین منابع تجدیدپذیر نقش استراتژیکی در جهان معاصر را ایفا می‌کند (عیوضی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۰). درحقیقت، با توجه به همبستگی مستقیم بین اندیشه و عمل و هماهنگی میان نظر و عمل در عرصه‌های مختلف زندگی جمعی، به‌ویژه سیاست داخلی و سیاست خارجی، قدرت‌های بزرگ

مفهوم‌شناسی نظام سلطه و واژگان مرتبط با آن ۱۵

و استعمارگر، با تمرکز بر انواع قدرت به‌ویژه توجه به بعد اقتصادی از قدرت و منابع آن، سیاست‌های خود را نیز متناسب با آن متحول کردند.

در استعمار نو، سلطه به صورت غیر محسوس خواهد بود؛ به آن معنا که به دلیل هزینه مادی و غیرمادی بسیار استعمار مستقیم، استعمارگران اجازه استقلال سیاسی را به دولت مستعمره می‌دهند، اما این استقلال به صورت ظاهری خواهد بود و مستعمره همچنان به صورت غیر محسوس در همه ابعاد از جمله بعد اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی وابسته به استعمارگر است و همه فعالیت‌های داخلی و بین‌المللی خود را در راستای اهداف خواسته‌شده آن و یا از طرف آن طراحی و اعمال می‌کند. در این صورت استعمارگر به راحتی با اعمال قدرت چندبعدی می‌تواند از حکومت‌های محلی، مخالفان محلی، بورژوازی محلی و حتی مردم عادی در راستای سیاست‌ها و راهبرد خود در سیستم سلطه استفاده کند. این روند در رابطه بین کشورهای جنوب و شمال مشهود است.

امروزه با توجه به تحولات ساختاری و هنجاری در نظام بین‌الملل و انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات، استعمار به صورت‌های مختلف ظاهر و در قالب اشکال مختلف و چندبعدی اعمال می‌شود. درحقیقت، با وجود این تحولات، امروزه با حفظ چهره سنتی استعمار در برخی از مناطق دنیا - به دلایل مختلف از جمله عقب‌ماندگی همان بازیگران تحت سلطه و عدم همپایی آنها با تحولات جهانی - برخی از محدودیت‌های قانونی و عرفی در سیستم بین‌الملل بازیگران مسلط را وادار نموده است که زیر بار تعهدات بین‌المللی و پذیرش مسئولیت بین‌المللی، نوع دیگری از استعمار را طراحی و اعمال نمایند که بیش از اتکا بر قدرت سخت، بر قدرت نرم و یا قدرت هوشمند استوار باشد. در این راستا، کشور استعمارگر در این مرحله دیگر به استعمار سرزمین مورد هدف، حداقل در گام اول و یا در هر موقعیت جغرافیایی نمی‌پردازد؛ بلکه بدون استفاده از نیروی فیزیکی مستقیم در داخل یک کشور و یا بدون مهاجرت به یک کشور با ارسال یک اندیشه، تفکر و عقیده‌ای خاص و هماهنگ با اهداف و منافع خود، یک ملت را استعمار می‌کند. این استعمار، به «استعمار فرانو» مشهور است.

ج) امپریالیسم

امپریالیسم در لغت و اصطلاح عبارت است از: طرفداری از حکومت امپراتوری، سیاستی که بنایش بر تسلط یک کشور بر کشورهای دیگر باشد، نظام سرمایه‌داری پیشرفته مبتنی بر نفوذ و

سلطهٔ کشوری بر کشورهای دیگر، و سیاست گسترش قدرت و نفوذ یک کشور بر مستعمرات خواه از طریق استفاده از قدرت نظامی یا دیگر ابزارها (فرهنگ معین).

امپریالیسم مفهومی است که از رابطه سلطه حکایت دارد. این سلطه خواه بارز و روشن و در قالب حاکمیت سیاسی مبتنی بر زور و برخلاف اراده و رضایت مردم تابع، به دست آمده باشد و خواه به شکل ضمنی و بدون بهره‌گیری از سازمان سیاسی، آنچنان کنترل و قیدوبندی بر مردم یک قلمرو ایجاد می‌کند که فعالیت آنان را به مقتضای تأمین نیازها و منافع حاکم شکل می‌دهد (رینولدر، ۱۳۸۴، ص ۴). امپریالیسم عبارتی است که معمولاً برای توصیف موقعیتی به کار می‌رود که یک کشور، کشور دیگر را کنترل کند. کشور قوی‌تر معمولاً صنعتی و غربی است، همانند آمریکا، اروپا، کانادا و کشور مطیع و تحت کنترل نیز معمولاً از کشورهای غیرصنعتی و یا غیرسفید است، مانند کوبا، هند و یا اندونزی (Ladenburg, 2007, p.23). در تعریفی اقتصادی، امپریالیسم یعنی اینکه سرمایه‌داری به مرحله‌ای از رشد و توسعه رسیده که سلطه انحصارها و سرمایه مالی برقرار می‌شود» (دانشیان، ۱۳۶۱، ص ۶۴).

با اینکه، اصطلاح امپریالیسم و استعمار اغلب به جای یکدیگر به کار برده می‌شود؛ اما استعمار به معنی سکنا گزیدن در قلمرو خارجی، جدا شدن افراد خارجی از افراد بومی به وسیله ابزارهای قانونی و رشد نژادپرستی است که می‌تواند به عنوان شکل مستقیم یا ویژه‌ای از امپریالیسم باشد. استعمار نو نیز به موقعیتی اشاره دارد که در آن با وجود عدم وابستگی رسمی، مستعمره‌های گذشته هنوز به یک استعمارگر وابسته هستند. مفهوم امپریالیسم کشور محور، حاکی از آن است که ظاهر سیاسی یک رابطه امپریالیستی هرچه باشد، جوهر آن اعمال قدرت یک کشور امپریالیستی بر دیگر کشورها، مردم و قلمرو آنهاست. در این مفهوم، امپریالیسم نه تنها با استعمار کلاسیک مترادف نیست، بلکه صحبت از نوع دیگر امپریالیسم یا مرحله خاصی از توسعه سرمایه‌داری است که برخی به آن عنوان «امپریالیسم نو» داده‌اند (عیوضی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۰).

برخی نیز معتقدند استعمار و امپریالیسم مکمل یکدیگرند و غیر قابل تفکیک می‌باشند و امپریالیسم را می‌توان «سیاست» نامید که به دنبال آن استعمار یعنی «عملیات» را به وجود می‌آورد (الهی، ۱۳۸۳، ص ۹). با توجه به این تبیین، امپریالیسم یک امر نظری است که متعاقب با آن عملکردی اعمال می‌شود که در قالب استعمار معنا می‌یابد؛ حال این استعمار

باید متناسب با تحولات زمانی و مکانی و از همه مهم‌تر با توجه به تحولات نظری، به‌ویژه در قالب امپریالیسم روی دهد.

در همین راستا، «امپریالیسم فرانو» شکلی از استعمار است که در آن، هم خود امپریالیست و هم مجریان بومی آنها نامرئی و پنهان هستند. از این نوع استعمار می‌توان به استعمار منتشر، یاد کرد که بر اساس آن، منویات و اهداف استعمارگرایان پی گرفته می‌شود بی‌آنکه شخص یا جریان خاصی آن را نمایندگی کند. در این نوع استعمار «اختفا و انتشار» به اندازه‌ای است که حتی برای نخبگان، شناسایی مجاری و نیز عوامل آن بسیار سخت است. در این نوع از امپریالیسم، نه تنها معامله‌ای آنچنان که در امپریالیسم وجود داشت، میان استعمارگران و مجریان بومی آنها بسته نمی‌شود، بلکه مجریان بومی خود نیز از اینکه به استعمار منتسب شوند، سخت متعرض می‌شوند. درحقیقت در امپریالیسم فرانو، استعمارگران تلاش کرده‌اند تا زمینه تربیت نیروهای فکری - سیاسی به گونه‌ای پیچیده شود که در مردم در جوامع دیگر بدون آنکه خود متوجه باشند، همان‌گونه بیندیشند که استعمارگران می‌خواهند. امپریالیست‌ها در این فضا، بیشتر تلاش خود را به حوزه نرم‌افزاری معطوف کرده‌اند؛ برای نمونه، آنها معیارهای علمی را مناسب با اهداف خودشان تعریف می‌کنند تا حتی دشمنان سیاسی آنها ناگزیر باشند با آن معیارها و در نتیجه در راستای همان اهداف عمل کنند؛ لذا بر این اساس آنها از طریق معیارهای دانش خود اعمال قدرت می‌کنند (عیوضی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۸ و ۲۲۹).

ویژگی‌های استعمار فرانو عبارت است از: اولویت سلطه فرهنگی بر سلطه نظامی، توجه به کانون‌های سرمایه‌داری جدید در جهان سوم برای تحقق استعمار، کم‌رنگ شدن نقش دولت‌ها، ظهور بازیگران غیردولتی و فردی، از بین بردن نظم داخلی کشورها از طریق ایجاد شورش‌های جمعی، حمایت از مخالفان داخلی، شبکه‌سازی و... از میان برداشتن امنیت فردی و اجتماعی و توسعه احساس ناامنی فردی و اجتماعی و در نتیجه تشدید ناامنی انسانی، تلاش برای یکسان‌سازی در بین بازیگران و کنشگران مختلف دولتی و غیردولتی در زمینه‌های مختلف به‌ویژه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و درحقیقت جهانی‌سازی براساس مؤلفه‌های پذیرفته‌شده آنها، استفاده از ابزار نوین، به‌ویژه رسانه‌های مختلف دیداری، شنیداری و کتبی، ایجاد وابستگی در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه اقتصادی و استفاده از فنون و مهارت‌های مؤثر بر توانایی‌های ذهنی همچون علوم روان‌شناسی که بتوان اذهان و قلوب را در راستای اهداف خود هدایت نمود.

(د) قدرت

از دیرباز، قدرت شالوده فلسفه سیاسی و نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل بوده، ولیکن همواره دچار تغییر و تحول شده است و متناسب با این تحول، رفتار و اعمال کنشگران نیز در جهت انطباق با آن و برای کسب، حفظ و افزایش قدرت به عنوان مهم‌ترین مؤلفه امنیتی تغییر می‌یابد. تعبیر جوزف نای^۱ در این خصوص جالب و بسیار رسا است که می‌گوید: قدرت همانند آب و هوا است. همه در مورد آن صحبت می‌کنند؛ اما تغییرات آن را فقط عده کمی می‌توانند پیش‌بینی کنند یا به تعبیری دیگر قدرت را همانند عشق می‌دانند که تجربه کردن آن ساده‌تر از تعریف و اندازه‌گیری آن است (نای، ۱۳۸۶، ص ۳۷)؛ بنابراین چنین به نظر می‌رسد که ارائه تعریف دقیقی از قدرت دشوار است؛ ولی با وجود این، قدرت را در یک تعبیر کلی می‌توان توانایی و ادار کردن دیگران به انجام کاری و یا پذیرش امری با قدرت زور (قدرت سخت) و بدون قدرت نظامی با اقتناع (قدرت نرم)، تعریف نمود. همان‌طور که تعاریف مختلفی را می‌توان از قدرت ارائه داد، کارکردهای گوناگونی را هم می‌توان برای آن تصور نمود که روزبه‌روز در حال تغییر و تحول است.

قدرت به عنوان مهم‌ترین مفهوم در تئوری روابط بین‌الملل در طول تاریخ و با توجه به تحول در حوزه کنش، کنشگران و ابزار کنش، دچار تغییر و تحول شده است و علاوه بر اثرپذیری اثرگذاری بالایی را در این حوزه داشته است. با بررسی فرایندهای تحول در استعمار و امپریالیسم در یک کلام کارکرد نظام سلطه، کاملاً مشخص است که روند تحولی آن همان‌طور که اشاره شد، مؤثر از روند تحولی قدرت، تعریف قدرت و میزان سنجش قدرت بوده است. در ادامه به صورت خلاصه به تحول مفهومی در قدرت نیز در قالب چهار چهره جدید اشاره می‌شود (ر.ک: فیروزی دهقان‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۹۲-۹۸).

قدرت مؤلفه‌ای است که از منظر هر پارادایم به صورت مختلف مورد توجه بوده است؛ اما معمولاً قدرت را مفهوم تنیده‌شده در اندیشه رئالیسم می‌دانند. مورگنتا^۲ یکی از مهم‌ترین چهره‌های اندیشه واقع‌گرایی، قدرت را به عنوان «کنترل بر منابع» تعریف می‌کند. رویکرد تعریف قدرت به عنوان کنترل منابع، پرکاربردترین و پذیرفته‌ترین روش در مطالعه قدرت ملی است. هزینه‌های نظامی، اندازه نیروهای مسلح، تولید ناخالص ملی و جمعیت، غالباً به عنوان شاخص قدرت

1. Joseph S. Nye

2. Hans Joachim Morgenthau